

تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات و ارائه الگوی شفاف‌سازی آن

زهرا قاسم‌نژاد*

چکیده

تمدن اسلامی و شکوفایی آن در عصر حاضر، از موضوعات مهم جامعه اسلامی است. بدون شک آموزه‌ها و روایات اهل بیت علیهم‌السلام همان‌گونه که در تثبیت پایه‌های تمدن اسلامی نقش داشته‌اند امروز نیز می‌توانند در شکوفایی آن نقش مهمی ایفا کنند. بنابراین پیش از تحلیل نقش آموزه‌های اسلامی در شکوفایی تمدن جدید اسلامی باید این مسئله را بررسی کرد که تمدن اسلامی از منظر قرآن و روایات به چه معناست. نوشتار حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی مفهوم تمدن اسلامی تبیین می‌کند. بر اساس یافته‌های این مقاله قرآن کریم و آموزه‌های روایی شیعه، تمدن اسلامی را جامع‌ترین تمدن‌ها دانسته‌اند که بر پایه توحید و یکتاپرستی و گزاره‌های مرتبط با آن استوار است. البته باید دانست که شکوفایی تمدن اسلامی مرهون رشد و توسعه سه عامل فرهنگ، قدرت، و ثروت است. اسلام با تأکیدی که بر روح و جوهره تمدن اسلامی دارد با تربیت افراد نخبه و کارآمد در این حوزه و حاکمیت اخلاق بر تمام نظام‌ها و خرده نظام‌های جامعه، در شکوفایی تمدن جدید اسلامی نقش دارد.

واژگان کلیدی: الگو، تمدن اسلامی، تبیین، روایات، شفاف‌سازی، قرآن.

* استادیار دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بخش علوم قرآن و فقه،

Z_ghasemi62@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۷

۱. مقدمه

سخن از شکوفایی تمدن اسلامی، همان مرحله کمال و جامعه آرمانی بشر است که هدف همه پیامبران و اولیای الهی بوده است و اراده خداوند بر آن است که روزی غایت تاریخ بشریت به سوی آن سوق پیدا کند:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه: ۳۳).

با توجه به ارتباط دین با فرهنگ و تمدن می توان گفت مثلث زندگی بشر را دین، فرهنگ، و تمدن می سازند به طوری که فرهنگ و تمدن را نزد هیچ قومی نمی توان یافت مگر آن که شکلی از مذهب در آن وجود داشته باشد (حجازی، ۱۳۶۰: ۵۸).

با توجه به اهمیت شکوفایی و توسعه تمدن اسلامی، تبیین مفهوم تمدن در آموزه های اسلامی موجه به نظر می رسد؛ تا بتوان با تکیه بر این مفهوم به ارائه الگویی دست یافت که شکوفایی و اعتلای تمدن اسلامی را دربر داشته باشد. حال با توجه به رویکرد و نگرش نویسندگان، چهار موضوع در این نوشتار بررسی می شوند: ابتدا مفهوم شناسی و آژیه های تمدن و تمدن اسلامی را به بحث می گذاریم. پس از آن تمدن در قرآن و آموزه های اهل بیت علیهم السلام بررسی می شوند و در این قسمت با تکیه بر روایات و آموزه های اهل بیت علیهم السلام مفهوم تمدن و ابعاد آن تحلیل خواهند شد. سپس با تکیه بر مفهوم تمدن در اسلام اصولی را بررسی خواهیم کرد که در ارائه الگوی تمدن اسلامی سودمند به نظر می رسند. در پایان به مهم ترین یافته های پژوهش اشاره می شود.

روش شناسی این پژوهش از نظر هدف، توسعه ای و کاربردی است؛ بدین معنا که از آموزه های قرآن و روایات برای تبیین مفهوم تمدن اسلامی بهره می گیرد؛ هدف این است که با روشن شدن مفهوم تمدن اسلامی و ابعاد آن بتوان در پی ارائه یک الگو بود تا با تکیه بر آن بتوان به اعتلای تمدن اسلامی کمک کرد. برای گردآوری داده ها و اطلاعات از روش کتابخانه ای و اسنادی استفاده شده است و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها توصیفی-تحلیلی است.

۱.۱ پیشینه تحقیق

درباره پیشینه موضوع باید گفت که پس از مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی مانند www.sid.ir و www.irandoc.ac.ir و مجلات علمی و پژوهشی گوناگون هیچ مقاله‌ای که با بحث مورد نظر همخوانی داشته باشد یافت نشد. هرچند در حوزه تمدن اسلامی مقالات متعددی وجود دارد هیچ‌یک این موضوع را از جنبه صرفاً قرآنی یا روایی مطالعه نکرده‌اند. نگاه مقاله حاضر به قرآن و روایات نگاه کاربردی است تا بتوان با تبیین و تحلیل مفهوم تمدن اسلامی از منظر اسلام به ارائه الگویی برای شکوفایی تمدن اسلامی دست یافت.

۲.۱ مفهوم‌شناسی

تمدن معادل واژه «civilization» به معنای شهر و شهروندی در زبان انگلیسی و فرانسوی است (اکبری، ۱۳۷۰: ۱۴۲). معادل رایج آن در عربی معاصر «الحضاره» از ریشه تجمع و حضور است (دیکسون، ۱۹۸۰: ۶). در فارسی واژه تمدن را در آثار خواجه نصیرالدین طوسی می‌توان یافت که در کتاب «اخلاق ناصری» می‌نویسد: «سعادت سه جنس بود ... سیم سعادت مدنی که به اجتماع و تمدن متعلق بود» (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۵۴). تمدن را خارج‌شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی و وحشی‌گری، خو گرفتن به اخلاق و آداب شهرنشینی و جز آن معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۴۶: ذیل واژه تمدن). در فرهنگ‌نامه‌ها این واژه معادل شهر آیینی و به معنای حسن معاشرت است (جان‌احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴).

۳.۱ تمدن در اصطلاح

مفهوم تمدن را برای اولین بار اندیشمندان فرانسوی در قرن ۱۸ در برابر مفهوم بربریت مطرح کردند (نصر، ۱۳۷۹: ۱۱۴). تعریف‌های متعددی برای مفهوم تمدن بیان شده است که ناظر به نوع نگاه اندیشمندان به تمدن است. برخی از تعریف‌ها بیان‌کننده ماهیت تمدن، برخی درصدد بیان تمایز فرهنگ و تمدن، و برخی دیگر از تعریف‌ها دربردارنده علل شکل‌دهنده تمدن‌ها یا دربردارنده مؤلفه‌های مفهومی تمدن هستند. عده‌ای تمدن را چنین تعریف می‌کنند: «مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ که در عصر معینی موجودیت یافته و حاصل نوع اقلیت مبتکر و نوآور است» (لوکاس، ۱۳۸۲: ۱۶)، یا چنین: «نظمی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (ویل دورانت، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵). برخی هم آن را

۴ تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات ...

«حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی» دانسته‌اند (ولایتی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۳۲). برخی هم تمدن را بر اساس معیارهای معنوی تعریف کرده‌اند و معتقدند:

تمدن عبارت است از تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که کل بشریت بتوانند با هم‌نوایی در کنار یکدیگر و به منزله اعضای از یک خانواده کامل و جامع در درون آن زندگی کنند و عقیده دارند هدف تمام تمدن‌هایی که تاکنون شناخته‌ایم، اگر نگوییم آگاهانه، یقیناً به‌طور ناخودآگاه در همین راستا بوده است (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۴۸).

بنابراین می‌توان گفت که تمدن به مفهوم متمدن شدن در اخلاق و رفتار یعنی رعایت اصول و قواعد زندگی درست است. تمدن در علم صرف عربی از باب تفاعل است، مانند تعلم. از این رو معنی لغوی و صرفی آن عبارت از رعایت اصول و قواعد یعنی آداب و رسومی است که عقل‌پذیری آن باشد. آنچه دانشمندان در این باره گفته‌اند دو گونه است: یکی عبارت از مفاهیمی است که واژه تمدن و ریشه واژه بر آن دلالت دارد و دیگری معنا و مفاهیمی که از لوازم معنی یادشده هستند و تعریف‌هایی که در شماری از منابع آمده‌اند و در اینجا نیز برخی از آنها نقل شدند برگرفته از دو مفهوم یادشده هستند.

۴.۱ تمدن اسلامی

اسلام پایه‌گذار تمدن باشکوهی بود که در برهه‌ای از تاریخ بسیاری از سرزمین‌ها را زیر نفوذ داشت و از حلقه‌های درخشان تمدن بشری به‌شمار می‌رفت که از آن به عنوان تمدن اسلامی یاد می‌شود. متفکران جهان اسلام دیدگاه‌های متفاوتی پیرامون تمدن اسلامی دارند. دکتر شهیدی تمدن اسلامی را مجموعه آداب و رسوم مشترک میان ملت‌های مسلمان می‌داند و معتقد است نباید پنداشت چون این تمدن نام اسلامی به خود گرفته است مظاهر آن همگی برگرفته از قرآن و سنت بوده است و دگرگون‌پذیر نیست؛ این دقیقاً نقطه عزیمت و افتراق تمدن از حکم شرعی است. بدین‌رو هرچند با گذر زمان مظاهر تمدن تغییر یابد باز هم باید آن را تمدن اسلامی نامید. تمدن عصر چاپاری تمدن اسلامی بود، تمدن عصر ماهواره و اینترنت هم تمدن اسلامی است (صاحب‌الزمانی، بی تا: ۸۹). برخی دیگر در باب تعریف تمدن اسلامی معتقدند:

تمدن اسلامی با اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹).

با توجه به تعریف‌های متعددی که از تمدن اسلامی ارائه شده است و در اینجا دو نمونه آن ذکر شد می‌توان گفت تمدن اسلامی تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور دین مبین اسلام می‌گردد. برخلاف تعریف‌های ذکر شده، ما تمدن اسلامی را مجموعه‌ای از آداب و رسوم ملت‌های مسلمان یا مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی نمی‌دانیم بلکه تمدن اسلامی را تمدنی می‌دانیم که بر پایه دین مبین اسلام شکل گیرد و آنچه مظهر رشد و ترقی و پیشرفت می‌شود همه ریشه‌ای اسلامی داشته باشند. ما پایه تمدن را بر ثروت و رفاه مادی افراد جامعه نمی‌دانیم بلکه ثروت و رفاه عمومی مدیون تمدن اسلامی است. این موضوع در بیان تمدن از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام به طور مفصل بیان خواهد شد.

۲. تبیین مفهوم تمدن در قرآن و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام

تمدن اسلامی در نگاه اسلامی یک نظام است که این نظام با تمام اجزای جامعه درگیر است و هیچ حوزه و فردی نیست که در آن قرار نگیرد. این نظام بر همه نظام‌های ارزشی، فکری و عینی جامعه حاکم است که عناصر و مؤلفه‌های آن در اینجا بررسی می‌شوند.

۱.۲ مؤلفه‌های تمدن اسلامی

۱.۱.۲ خدامحوری

نظام پدیده‌ای زنده و پویاست که از روح و جسم شکل گرفته است و برخلاف سایر تمدن‌ها، تمدن اسلامی بر پایه روح استوار است همان‌طور که حیات موجودات زنده به وجود روح بستگی دارد و جسم فقط کالبد روح است؛ تمدن اسلامی نیز با روح زنده است. روح این تمدن را توحید و یکتاپرستی و عبودیت حق شکل می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵) امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ» (تمیمی آمدی، بی تا: ۸۴). بنابراین، خدامحوری بنیاد اصلی تمدن اسلامی را شکل می‌دهد. از دیدگاه قرآن کریم تقرب بیشتر به این اصل و صیانت افزون‌تر از آن شرط اصلی شکوفایی تمدن اسلامی و رمز موفقیت است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴).

۶ تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات ...

امام صادق علیه السلام در پاسخ به عیسی بن سری که از ایشان می‌خواهد تا پایه‌ها و زیربنای اسلام را بیان کنند می‌فرماید:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مرا از پایه‌های اسلام که کسی را کوتاهی در شناخت آنها روا نباشد آگاه فرما، چیزهایی که هر کس در شناسایی آنها کوتاهی ورزد، دینش فاسد، و کردارش پذیرفته نگردد، و هر کس آنها را بشناسد و بدان عمل نماید دینش درست، و کردارش پذیرفته گردد، و از ندانستن چیزی در تنگنا نباشد. فرمود گواهی به یگانگی خدا، و ایمان به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و اقرار با آن چه که پیامبر از سوی خدا آورده، و حق زکات در اموال، و ولایتی که خداوند عزوجل دستور داده، ولایت خاندان محمد صلی الله علیه و آله (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۹-۲۰).

از دیدگاه روایات اهل بیت علیهم السلام تقرب بیشتر به این اصل و صیانت افزون‌تر از آن نیز شرط اصلی شکوفایی مجدد تمدن اسلامی است و مرگ همراه با طاعت حق، از زندگی با معصیت برتر است:

مرگ در فرمان‌برداری از خدا نزد من محبوب‌تر است از زندگی در نافرمانی خدا، و تهیدستی در طاعت از خدا را بهتر دوست می‌دارم از بی‌نیازی که به واسطه معصیت خدا حاصل شده باشد، و گرفتاری و بیماری در راه طاعت خدا برایم عزیزتر است از آسودگی و تندرستی در نافرمانی از پروردگار (صدوق، ۱۳۷۲: ۱۶۵).

و این یاد خدا و عبودیت حق است که سبب می‌شود انسان بهترین زندگی را داشته باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند متعال را خالصانه یاد کنید تا برترین زندگی را داشته باشید و به وسیله یاد خدا راه‌های نجات را بیابید (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۵، ۳۹).

و در این تمدن زندگی نکبت‌بار حاصل روی گردانی از توحید و یاد خدا است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه: ۱۲۴). بنا بر آنچه بیان شد زیربنایی‌ترین اصل در تمدن اسلامی، توحید و عبودیت حق است که برترین فرهنگ دانسته شده است: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵).

۲.۱.۲ معنویت و اخلاق

از دیدگاه قرآن و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام در تمدن اسلامی که بر پایه خدامحوری بنا شده است، معنویت بر همه چیز حاکم است: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

زهرا قاسم‌نژاد ۷

العالمین» (انعام: ۱۶۲). اخلاق زیربنایی‌ترین اصل در تمام نظام‌ها و روابط بین نظام‌ها است. زیرا، مهم‌ترین عامل موفقیت یک تمدن به این است که بتواند بیشترین تعداد افراد و جوامع را با خود همراه سازد و لازمه این امر توان نفوذ در دل‌هاست:

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال: ۶۳).

کینه‌های دوران جاهلیت به گونه‌ای بود که اگر رسول خدا ﷺ همه دارایی‌های زمین را انفاق می‌کرد نمی‌توانست آن کینه‌ها را از بین ببرد و فقط راه ایجاد الفت و دوستی فرهنگ اسلام بود که معنویت و اخلاق را بر همه امور حاکم کرد. منتشر کردن صلح و دوستی از بهترین اخلاق‌ها دانسته شده است:

آیا به شما از بهترین اخلاق اهل دنیا و دیگر سراخبر ندهم، گفتند: چرا، رسول‌الله فرمود: فاش کردن سلام در همه جهان» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۳، ۱۲).

«وَأَنْ جَتَّحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْنَحَ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال: ۶۱) در روایتی، اخلاق این گونه تفسیر شده است:

إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ قُوَّةً فِي دِينٍ وَكِرَامًا فِي لَيْنٍ وَحَزْمًا فِي عِلْمٍ وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ وَتَوْسَعَةً فِي نَفَقَةٍ وَفَصَادًا فِي عِبَادَةٍ وَتَحَرُّجًا فِي طَمَعٍ وَبِرًّا فِي اسْتِقَامَةٍ لَا يَحِيفُ فِيمَنْ يَبِغِضُ وَلَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يَحِبُّ وَلَا يَدْعِي مَا لَيْسَ لَهُ وَلَا يَجْحَدُ حَقًّا هُوَ عَلَيْهِ وَلَا يَهْمُزُ وَلَا يَلْمُزُ وَلَا يَبْغِي مَتَخَشِعُ فِي الصَّلَاةِ مَتَوَسِّعٌ فِي الزَّكَاةِ شَكُورٌ فِي الرَّخَاءِ صَابِرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ قَانِعٌ بِالذِّئْلِ لَهُ لَا يَطْمَعُ بِهِ الْغَيْظُ وَلَا يُجْمَعُ بِهِ الشُّحُّ يَخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ وَيَسْكُتَ لِيَسْلَمَ يَصْبِرُ إِنْ بَغَى عَلَيْهِ لِيَكُونَ إِلَهُهُ الَّذِي يَجْزِيهِ يَنْتَقِمُ لَهُ (شعیری، بی تا: ۱۲۳).

حتی علم و فناوری نیز بر پایه اخلاق است؛ زیرا آنچه در این تمدن مهم است کرامت انسان است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء: ۷۰).

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

ما شيء أكرم على الله من ابن آدم . قيل يا رسول الله ولا الملائكة؟! قال: الملائكة مجبورون بمنزلة الشمس والقمر.

انسان در سایه خدامحوری دارای ارزشی وصف‌ناپذیر است. اعتقاد به کرامت انسان سنگ بنای وضع قواعد حقوق بشر در تمدن اسلامی است. حق‌های بشر صرفاً بر پایه کرامت انسانی

۸ تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات ...

توجه‌پذیر است، بر پایه همین کرامت انسانی، مصادیق حق به رسمیت شناخته می‌شود و چهره یک گزاره صرف، مبدل به یک اصل حقوق بشری و یک قاعده الزام آور می‌شود. پاره‌ای از دانشمندان با تأکید بر این که عقیده کرامت بشر، اساس ایده حقوق بشر است، امکان ارائه قرائتی عرفی از حقوق بشر را مردود می‌شمارند؛ چرا که ایده قداست حقوق بشر ضرورتاً دینی است؛ بنابراین حقوق بشر نیز به ضرورت دینی خواهد بود (Michael, 1998: 5-7).

۳.۱.۲ ولایت‌پذیری

در سایه کرامت انسان است که عدالت‌گستری و ولایت‌پذیری، از دیگر مؤلفه‌های اساسی نرم‌افزار تمدن اسلامی، معنادار می‌شوند. ولایت به معنای سرپرستی و حاکمیت دیگران است. «ولی» در جامعه اسلامی، کسی است که اجازه تصرف در امور دیگران را دارد. از آن‌جا که همه انسان‌ها در خلقت برابرند اصل این است که کسی مالک بر دیگری نیست و فقط خداوند متعال است که مالک حقیقی همه چیز است و حق تصرف در امور انسان‌ها را دارد و بر همین پایه است که اصل در تمدن اسلامی، ولایت خداوند متعال است. بنابراین اسلام حاکمیت و ولایت تشریحی را مختص و منحصر به خدا می‌داند و آن را از غیر خدا نفی می‌کند و فرهنگی که در آن ولایت غیر خدا حاکم باشد از سست‌ترین فرهنگ‌ها خواهد بود:

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنكبوت: ۴۱).

البته مقام ولایت را خداوند به برخی از بندگان برگزیده خود عطا کرده است تا مردم را هدایت کنند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء: ۷۳) و از مردم می‌خواهد که از آنان تبعیت کنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء: ۵۹).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اسلام بر پنج پایه استوار است، بر نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت، و درباره هیچ چیز همچون ولایت خطاب نشده است (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۸).

۴.۱.۲ عدالت و انصاف

در سایه ولایت الهی است که عدالت حاکم می‌شود. عدل از واژگان مرتبط با مفهوم تمدن در قرآن کریم به معنای «وضع الشيء فی موضعه و إعطاء کل ذی حق حقه» است (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ماده عدل). در اهمیت عدل همین بس که خداوند در قرآن کریم انگیزه بعثت انبیا را اقامه عدل می‌شمرد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، و در آیه‌ای از همه مردم می‌خواهد که عدل را برپا دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵)؛ تعییر قرآن، «قوام» است، نه «قائم» که این نشانه دشواری و سنگینی عدل است. بنابراین انسان باید عدل را برپا دارد تا پس از آزمون‌های سخت، از «قائمیت» به «قوامیت» برسد (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۰۸).

پیامبر ﷺ نیز که پایه گذار این تمدن‌اند می‌فرمایند:

هر کس با مردم به گونه‌ای برخورد کند که دوست دارد با خودش برخورد شود عادل باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۴، ۱۷۳).

بر این اساس انصاف یکی از ابعاد تمدن نوین اسلامی است. در تمدن اسلامی انصاف حاکم است و حق هر صاحب حقی باید ادا شود. قابل ذکر است که در تمدن اسلامی، گستره عدل در همه ابعاد فردی و اجتماعی مورد نظر است؛ تمدن اسلامی، افراد را در فکر و اندیشه، احساسات و گرایش‌ها و در رفتار به عدالت دعوت می‌کند و حق هر مستحقی در حوزه‌های گوناگون اجتماع اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، قضاوت و مانند آن به او داده می‌شود و ظلمی به کسی روا داشته نمی‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «الناس في الحق سواء» (دشتی، بی‌تا: ۴۴۹).

۵.۱.۲ علم و دانش آموزی

علم و دانش آموزی از دیگر اموری است که در فضای نرم‌افزاری تمدن اسلامی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. با توجه به آموزه‌ها و روایت‌های رسیده به دست ما نیازی به استدلال ندارد که بدانیم علم و دانش در اسلام از چه جایگاه رفیعی برخوردار است و به همین میزان چه سهمی باید برای آن در شکوفایی تمدن نوین اسلامی قائل شد. البته باید توجه داشت که علم و دانش در هر دو بعد مادی و معنوی تمدن اسلامی نقش آفرین است و در اینجا مراد دانش دین است که روح تمدن را می‌سازد، و این دانش جدا از دانشی است که پیکره

۱۰ تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات ...

تمدن به وسیله آن محقق می‌شود. باین حال از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام در تمدن اسلامی هر دو دانش برای رشد و شکوفایی تمدن نوین اسلامی لازم هستند و باید در هر دو بعد به طور هماهنگ و با یک هدف واحد پیش رفت. در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام همه علوم هدف واحدی دارند و آن شناخت خداوند متعال است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

تمام علم و دانایی‌ای که بر مردم لازم است بدانند در چهار چیز یافتیم: اول این که پروردگارت را بشناسی، دوم این که بشناسی چه چیز در (ساختمان وجود و هستی) تو به کار برده، سوم این که بشناسی چه چیز از تو خواسته است، و چهارم این که بشناسی چه چیز تو را از دین و آئینت بیرون می‌برد (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۰).

بنابراین، علم به‌طور کلی ناظر به هدف، غایت، و کاربرد است و غایت‌های آن دارای مراتب است؛ یعنی هرچند هدف اولیه از علوم تجربی، شناخت و بهره‌برداری از جهان طبیعت است؛ اما هدف نهایی و اصلی، شناخت حق تعالی و پرستش و تقرب اوست که هدف اولیه نیز در پرتو آن دارای معنا می‌شود. البته باید توجه داشت که علم و دانش در هر دو بعد مادی و معنوی، در شکوفایی تمدن اسلامی نقش آفرین هستند. خداوند متعال به برتری علم و دانش و مقام علما در قرآن کریم اشاره دارد و می‌فرماید:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله: ۱۱).

یکی از راهکارهای ارتقای عزت و اقتدار امت اسلام، بالا بردن توان علمی امت اسلام است. در قرآن کریم نیز علم و قدرت توأم است. خداوند متعال می‌فرماید: «قَالَ عَفْرَيْتُ مَنْ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» (نمل: ۳۹) این آیه شریفه داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا درباره عمل خارق‌العاده عفریتی از جنان حضرت سلیمان است. در اینجا که بحث قدرت مطرح است خداوند متعال از علم یاد می‌کند. در آیه بعد نیز خداوند متعال به عمل خارق‌العاده مربوط به مؤمن آل سلیمان اشاره می‌کند که یک علم از کتاب الهی دارد و به دلالت تضمینی قدرت در کنار علم است:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَالشُّكْرَ أَمْ الْكُفْرَ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (نمل: ۴۰).

یا در آیه‌ای دیگر «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم: ۵)، علم و قدرت در کنار هم واقع شده‌اند. زمانی که علم با قدرت توأم است با شکوفایی فرهنگ نیز پیوند مستقیم دارد.

از آنجا که آنچه آموزه‌های اسلامی در بعد معنوی و روحی تمدن اسلامی مطرح می‌کنند بر پایه نگرش توحیدی و نگاه عمیقی است که برخاسته از نگاه خاص به انسان و تعامل انسان با محیط پیرامون و تعامل انسان با خداست، انسان اخلاقی وارسته و فرهیخته نیز یک دستاورد تمدنی محسوب می‌شود که نتیجه آن هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جوامع بشری است. انسان اخلاقی که دستاورد تمدن اسلامی است فردی است که خداوند در بیان مقامش می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳) و چنین انسانی که دستاورد فرهنگ اسلامی است از منظر قرآن انسان مصلح کسی است که با تمسک به قرآن و اقامه نماز فرهنگ اسلامی را در جامعه توسعه و تعالی می‌بخشد: «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (اعراف: ۱۷۰)؛ فردی است که همه تلاشش خدمت به خلق خداست. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ فَارزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء: ۸). پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «خِدْمَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ دَرَجَةٌ لَا يُدْرِكُ فَضْلَهَا إِلَّا بِمِثْلِهَا» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۴۲۹). در اسلام عمل مستجابی، برتر از خدمت به خلق خدا و برآوردن نیازهای انسان مؤمن نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

برآوردن حاجت مؤمن از آزادکردن هزار بنده و سوار کردن بر هزار اسب در راه خدا برتر است (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۹۳).

۲.۲ حوزه‌های شکوفایی تمدن اسلامی

قرآن کریم و آموزه‌های ائمه اطهار علیهم السلام تمدن اسلامی را نظامی زنده می‌دانند که روح آن معنویات و پیکره و جسم آن را کارکرد امت اسلام در نظام‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی جامعه شکل می‌دهد. زمانی تمدن اسلامی شکوفا می‌شود و به اعتلا می‌رسد که پیکره تمدن و مسئولیت‌های مهم با انسان‌هایی فرهیخته و تربیت‌شده بر اساس روح تمدن اسلامی باشد. دو مفهوم در مورد انسان مسلمان قابل توجه است یکی جنبه عبدبودن انسان است و دیگر جنبه خلیفه الهی بودن انسان. در نگرش اسلامی کارگزار یا خلیفه بر روی زمین و عبد اوست و این دو وجه با هم فطرت یا طبیعت بنیادین انسان را می‌سازد. انسان در مقام عبد خداوند مطیع خواست و مشیت او باید باشد و در مقام خلافت خداوند بر روی زمین باید فعال باشد (نصر، ۱۳۸۴: ۵۶). خداوند متعال انسان را خلیفه الهی معرفی کرده است:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالِ اِنِّيْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ - وَ عَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلٰى الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِىْ بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ - قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ (بقره: ۳۰-۳۲).

توجه به این نکته ضروری است که جعل خلیفه و هر چیز دیگری نیازمند تمدن به معنای واقعی است و هر تمدنی به ظرف‌های زمان و مکان نیازمند است. بزرگی و عظمت انسان از آن رو است که به او موهبتی شد که به دیگر جان‌داران نشده است و آن عبارت از خلافت پیوسته به نخستین متعلم در فضای آفرینش است و این وضع همان آغاز پدیداری تمدن و فراهم‌شدن نیروهایی است که اساس و پایه‌های آن را جعل و وضع کنند، و حضرت حق تعالی بی‌درنگ پس از فرموده «اینی اعلم ما لا تعلمون» به فرشتگان، نخستین تعلیم و تعلم را با رد «وعلّم آدم الأسماء» موهبت فرمود و اساس و پایه ولایت و خلافت و مقدمات وصول به اعتقاد توحیدی و درجه‌های بلند تمدن بشری نهاده شد، و این گزارشی است که نخستین بار در کتاب آسمانی مسلمانان موهبت شده است. طرح ظرف زمان و مکان در آیه کریمه «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِّمَنْ حَسَبَ آيَةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَسَبَّحُوا لِلَّهِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْبُحُوا لَهُ إِنَّ اللَّهَ بَرُّكَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ لِيَتَّبِعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَلَّنَاهُ تَفْصِيْلًا» (اسراء: ۱۲) نخستین جعل و وضع تمدن انسانی است و دیگر جان‌داران با اینکه به دو ظرف یادشده نیاز دارند شایسته چنین موهبتی قرار نگرفته‌اند.

۱.۲.۲ حوزه فرهنگی

بررسی آموزه‌های اسلام و دسته‌بندی آنها به سه حوزه فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی نشان می‌دهد که توجه آموزه‌ها به بعد فرهنگی بیشتر است و بعد فرهنگی را اهل علم و ادب شکل می‌دهند. اهل بیت راه شکوفایی تمدن اسلام در بعد فرهنگی را تولید اندیشه و فکر می‌دانند. حضرت علی علیه السلام به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ عبادتی همانند تفکر و مطالعه در مصنوعات الهی نیست» (فلسفی، ۱۳۷۹: ج ۳، ۳۷۰). تولید دانش یا جنبش نرم‌افزاری یک اصل بنیادی در شکوفایی تمدن اسلامی است. خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّيْنِ وَلِيُنذِرُوْا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوْا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ (توبه: ۱۲۲).

در این زمینه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فضیلت درك و فهم مطالب علمی به مراتب نافع‌تر از فضیلت تکرار و خواندن و فراگرفتن آن

است و کسی که در آموخته‌های خود بسیار بیندیشد دانش خود را استوار ساخته و به فهم مطالبی که نمی‌فهمد ناائل می‌گردد» (فلسفی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۳۲۸).

و پرسش علمی، کلید فهم است که در آموزه‌های و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بسیار به آن سفارش شده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَمِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۰). از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام علم آموزی واجب است هرچند که علم آموزی از کفار باشد. وجود این نوع از تفکر در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام سبب شده است تا مسلمانان در مواجهه با دانش و فرهنگ سایر ملل با آزاداندیشی و عدم تعصب برخورد کنند و از معارف بشری سود جویند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

سزاوار است انسان عاقل رأی خردمندان را به رأی خود بیفزاید و دانش علما را بر دانش خویش اضافه کند (فلسفی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۹).

برخورداری از روحیه تساهل و تسامح علمی، مسلمانان را قادر کرد تا بدون تنگ‌نظری و با وسعت نظر به علوم و دانش‌های دیگران نظر کنند. وجود این روحیه در میان مسلمانان باب گفت‌وگو، مباحثه، مجادلات و مناظرات علمی و تبادل افکار و آرا را در جامعه اسلامی گشود و محفل‌هایی از دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان تشکیل شدند. این تولید دانش هر دو دانش دینی و مادی را شامل می‌شود؛ زیرا وقتی در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام علم آموزی از کفار هم واجب است نشان می‌دهد مراد، علم غیردینی است و علم دین را نمی‌توان از کفار اندوخت. اندیشمند مسلمان نباید از فراگیری علوم روز و تمدن جدید غرب دوری گزیند. بلکه باید از دستاوردهای تمدن جدید بهره برد و به آن صبغه اسلامی دهد. از آن جهت که تولید فکر و اندیشه به شکوفایی تمدن اسلامی کمک می‌کند در تمدن اسلامی علما و فضلا از احترام ویژه‌ای برخوردارند. در نگاه امام باقر علیه‌السلام مقام عالمی که جهان از علم او سود برد از مقام هفتاد هزار عابد برتر است: «عَالِمٌ يَتَّبَعُ بَعْلِمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳) و البته تمام علوم دینی و مادی لازم برای بشر باید بر پایه اخلاق که روح تمدن اسلامی است استوار باشد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

دانش جوئید و با آن بردباری و وقار را زیور خود کنید و تواضع کنید. برای شاگردان و استادان خود و دانشمندان جبار نباشید که باطل شما حق شما را از میان ببرد (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۶).

تکریم دانش و دانشمندان و نظریه‌پردازان و تحقق فضای روشن و شوق‌انگیز خلاقیت، شرط شکوفایی تمدن نوین اسلامی است و البته بهره‌گیری از تجربه دیگران حتی آنانی که از جهت اعتقادی مورد پذیرش ما نیستند. حکمت درخشنده امام علی علیه‌السلام که «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ

۱۴ تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات ...

فَخَذَ الْحَكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۹۹)، حکمتی است که نقش و ارج دانش را نشان می‌دهد.

۲.۲.۲ حوزه سیاسی

پس از حوزه فرهنگی، حوزه سیاسی از دیگر حوزه‌هایی است که مورد توجه اسلام است. از منظر اهل بیت علیهم‌السلام سیاست عین دیانت است. گواه این مدعا سیره اهل بیت علیهم‌السلام است؛ هریک از آن ذوات مقدس در تدبیر امور جامعه و به‌دست گرفتن حکومت، در حد توان تلاش و کوشش می‌کردند؛ از این رو کسانی که سیاست را جدای از دیانت می‌دانند نمی‌توانند مدعی پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام باشند. روایات در این زمینه فراوان است از جمله روایتی است که صدوق نقل می‌کند: فضل بن شاذان از امام رضا علیه‌السلام پرسید: چرا خداوند دستور داد که از اولوالامر اطاعت کنید؟ حضرت در ضمن جواب فرمودند: اگر خداوند امامی که امین و حافظ دستورات الهی باشد برای مردم قرار ندهد دین از بین می‌رود و سنت‌ها و دستورات الهی دگرگون می‌شوند (صدوق، بی تا: ج ۱، ۱۸۲) و نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر و دیگران همه دلالت بر عدم تفکیک سیاست از دین دارند. از آن‌چه گذشت روشن می‌شود که جدایی دین از سیاست در مورد اسلام به‌هیچ‌وجه صادق نیست و بخش عظیمی از معارف و آموزه‌های اسلامی شامل مسائل سیاسی و اجتماعی است. از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام زمانی تمدن نوین اسلامی به شکوفایی می‌رسد که بتواند در بعد سیاسی جامعه اسلامی به قدرت برسد. چگونه است که امروزه اسرائیل سه میلیونی در صنعت و علم و اقتصاد بر اعراب صد میلیونی چیره می‌شود؟ مسلمانان همین که به قدرت سیاسی دست یافتند باید در فکر مدیریت کارآمد و ایجاد یک جامعه مبتنی بر قسط شوند که این امر خود به نظریه، اجماع نظر، قدرت مادی و امکانات برای تربیت انسان‌های مهذب و ساختارهای خودگردان نیاز دارد و دستیابی به چنین وضعیتی کار انسان‌های نخبه و متفکران جامعه است.

۳.۲.۲ حوزه اقتصادی

علاوه بر حوزه‌های سیاسی و فرهنگی، روایات اهل بیت علیهم‌السلام شکوفایی تمدن نوین اسلامی را مدیون حوزه اقتصادی نیز می‌دانند. تولید ثروت در حوزه اقتصادی از ضروریات رشد تمدن اسلامی است و از آن‌جا که پایه تمدن اسلامی بر خدامحوری استوار است تولید ثروت در جامعه

اسلامی بر اصول اخلاقی بنیان نهاده شده است. در بینش امامان معصوم علیهم‌السلام کار کردن برای کسب درآمد یک وظیفه الهی است. در سیره معصومین علیهم‌السلام در اهمیت کار و کوشش و میزان اهتمام آنان به این امر، همین مقدار کافی است که دانسته شود معصومین علیهم‌السلام از طریق مشاغل متعارف زمان خود، مانند چوپانی، زراعت و تجارت زندگی خود را تأمین می‌کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۳، ۱۶).

در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام مال و ثروت، وسیله تأمین نیازمندی‌ها و سبب قوام جامعه دانسته شده و در نتیجه را کد نگه‌داشتن آن ممنوع و مردود شناخته شده است. در قرآن کریم کسانی که ثروت را را کد نگه می‌دارند به شدت توبیخ و تهدید شده‌اند و به آنان وعده عذاب دردناک داده شده است که این امر، بیان‌گر پیامدهای جبران‌ناپذیر کتز اموال در جامعه را دارد. به تعبیر علامه طباطبایی در تفسیر آیه کریمه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ النِّصَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُنْفِقُونَ فَاذْهَبُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (توبه: ۳۵ - ۳۴)، مفهوم «کتز» بیان‌گر نگهداری، ذخیره و منع جریان مال در معاملات است و مفهوم «فی سبیل‌الله» نماینده هر چیزی است که برپایی دین خدا و عدم فروپاشی بنیان‌های آن همچون جهاد، مصالح واجب دین و امور جامعه اسلامی، به آن بستگی دارد. پس هر کس مال را به خود اختصاص دهد «کتزتم لانفسکم»، به خدا و پیامبرش (در امانتی که به او سپرده شده است) خیانت کرده است و اگر ثروت خود را در چرخه سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و تجاری قرار دهد و به دیگران خدمت کند هیچ‌گونه منعی ندارد. بنابراین این آیه اختصاص به نکوهش و نپرداختن زکات ندارد، بلکه جلوگیری از گردش اموال در تأمین همه ضروریات جامعه دینی را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۳۳۴ - ۳۳۲).

در سیره عملی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌بینیم که نسبت به آبادانی مدینه و کوفه توجه کافی داشتند و تلاش می‌کردند تا زمینه‌های مناسب را جهت شکوفایی اقتصادی و رفاه اجتماعی فراهم آورند. علی علیه‌السلام به قرظه بن کعب انصاری می‌نویسد:

مردانی از اهل ذمه از مردم فرمانداری تو گفته‌اند که در زمین‌هایشان نهری داشته‌اند که خشک و پر شده است و آنان را در اینجا آبادی است، پس تو و آنها در کار بنگرید و سپس آن نه‌ر را اصلاح نما و آباد کن که به جان خودم، اگر آباد شود محبوب‌تر از آن است که کوچ کنند و ناتوان گردند یا از انجام کارهایی که به مصلحت مملکت است باز مانند (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۲۰۳).

وضعیت مناسب رفاه اجتماعی و اقتصادی در کوفه از زبان آن حضرت علیه‌السلام، در حالی که این شهر جمعیت زیادی را در خود جای داده و سه جنگ مهم و پی‌درپی را پشت سر گذشته بود،

۱۶ تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات ...

بیان گر تلاش‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر آن حضرت ﷺ در توجه به شکوفایی اقتصادی این شهر است.

خود آن حضرت در توصیف وضعیت رفاهی این شهر می‌فرماید:

همه کسانی که در کوفه زندگی می‌کنند زندگی‌شان به خوبی تأمین است، پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند، از مسکن برخوردارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می‌کنند (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ج ۲، ۹۹).

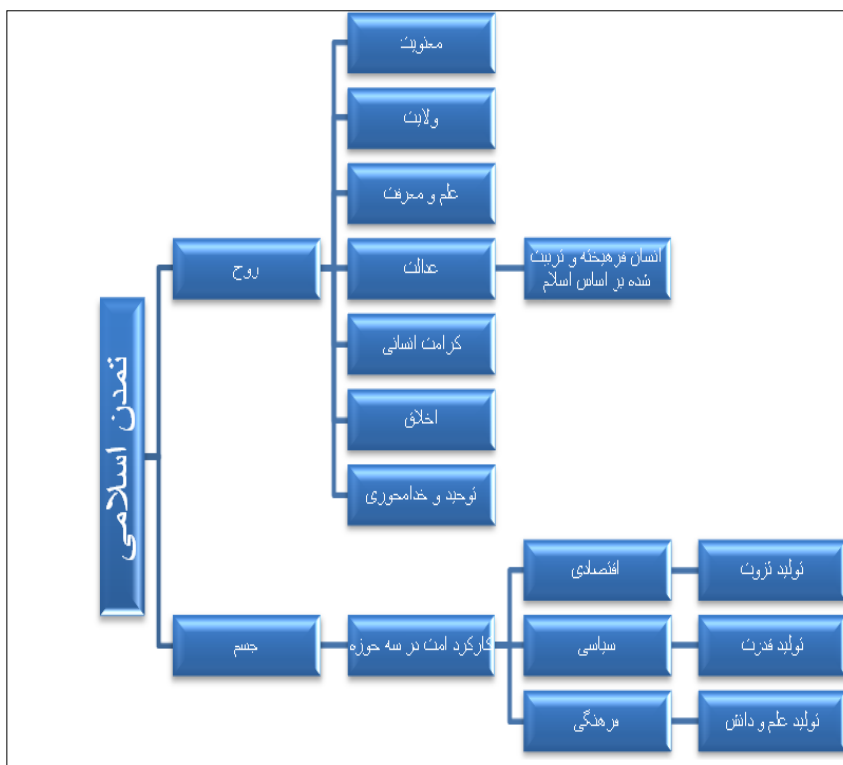
از دیدگاه آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام پیکره تمدن اسلامی که به کارکرد امت اسلام در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی برمی‌گردد بر دو ستون قرآن و سنت پیامبر ﷺ استوار است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

به راستی خدای تبارک و تعالی چیزی که امت به آن نیازمند باشند و انگذاشته جز آن که در کتابش نازل کرده و برای رسولش بیان نموده و برای هر چیزی حدی مقرر ساخته و دلیلی که به آن رهنمایی کند مقرر کرده و هر کس هم از آن حد و قانون تجاوز کند برایش حد و کیفری مقرر ساخته (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۹).

۳.۲ نمودار مفهوم تمدن اسلامی

بنابر آنچه مطرح شد تمدن اسلامی از منظر اسلام تمدنی است بر اساس نگرش توحیدی که معنویت، علم، اخلاق، کرامت انسان، ولایت‌پذیری و عدالت‌گستری از اموری هستند که روح آن را شکل داده و با کارکرد انسان‌هایی مزین به روح تمدن اسلامی پیکره و جسم آن شکل می‌گیرد. رشد این تمدن به میزان تولید فکر و اندیشه، قدرت و ثروت بستگی دارد.

بنابر تصویر ۱ که مفهوم تمدن اسلامی را از منظر اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد روح تمدن اسلامی را توحید، معنویت، اخلاق، عدالت و ولایت و علم و دانش شکل می‌دهد که نتیجه این موارد، تربیت انسانی فرهیخته و تربیت‌شده بر اساس موازین الهی است که دستاورد تمدن اسلامی در بخش روح تمدن وارد بخش سخت‌افزاری تمدن می‌شود و پیکره تمدن را با کارکرد در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌سازد و با تولید علم و دانش، قدرت و ثروت به منظور رسیدن انسان به کمال، تمدن اسلامی به شکوفایی می‌رسد.



تصویر ۱: مفهوم تمدن اسلامی

۳. ارائه الگویی برای شکوفاسازی تمدن اسلامی

بر اساس آنچه در بیان مفهوم تمدن از منظر قرآن و روایات بیان شد نتیجه می‌شود که الگویی می‌تواند به شکوفایی تمدن اسلامی منجر شود که در عین بهره‌گیری از فناوری‌های جدید بر پایه معنویت و توحید استوار باشد. با توجه به این دیدگاه می‌توان گفت سه اصل اساسی در ارائه این الگو کارساز است که باید به آنها توجه شود.

۱. تلفیق علم و وحی: در معارف و آموزه‌های اسلام رشد و بالندگی مرهون تلفیق عقل و وحی است. بدون علم نمی‌توان به مبانی فکری و ارزشی اسلامی فعلیت بخشید و تلفیق مطلوب وحی و علم نیز به این علت آورده شده است. دین جهان‌بینی عرضه می‌کند و علم ابزار؛ علم فی‌نفسه امری منفی نیست و در شرایطی که دین به نوع بهره‌برداری از علم جهت دهد مطلوب

خواهد بود. هیچ فعالیت کیفی در هیچ حوزه‌ای نمی‌تواند به ثمر رسد مگر اینکه به علم مجهز شده باشد. از این روی است که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

از مردم دنیا دو نفر پشت مرا شکست یکی مرد سخنور بد کردار و دیگر مرد نادان عابد که آن یکی به کمک زبان بر کارهای زشت خود پرده می‌کشد و این دیگری با عبادتش نادانی خویش را پنهان می‌کند. از دانشمندان گنه‌کار و عبادت‌کنندگان نادان پرهیزید که هم اینان باعث گمراهی گمراهان می‌باشند. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: یا علی گمراهی امت من به دست سخنوران منافق و دورو است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۰۶).

و به همین علت است که اهل بیت علیهم السلام علم و وحی را در الگوی تمدن اسلامی از هم جدا نمی‌کنند. حتی در تمدن اسلامی نمی‌توان گفت علم و وحی دو بال تمدن هستند. این سخن اشتباه است؛ زیرا در این صورت علم و وحی به موازات هم حرکت می‌کنند در حالی که در اندیشه اهل بیت وحی پایه علم است و این وحی است که به علم جهت می‌دهد؛ به همین علت است که اهل بیت علیهم السلام بیشترین تأکیدشان برای رشد و توسعه تمدن اسلامی بر شکوفایی و اصلاحات اساسی در بُعد نرم‌افزاری تمدن است که بر اساس نگرش توحیدی و وحیانی شکل می‌گیرد. با اصلاح بعد نرم‌افزاری بعد سخت‌افزاری نیز به رشد و شکوفایی می‌رسد.

۲. تلفیق زندگی مادی و معنوی: مسلمان امروری صرفاً در معرض خطابه اندیشه‌های دین قرار گرفته است؛ بنابراین در عرصه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با تناقض‌های بسیاری روبه‌رو می‌شوند. اصولاً نظم اجتماعی مسلمانان در شرایط فعلی به آنها تعلق ندارد و تناقضات جدی میان باورهای مکتوب و واقعیات محیطی در زندگی مسلمین وجود دارد. برای حل و فصل این تناقضات باید دانست تا چه اندازه نظم اجتماعی موجود در دنیای اسلام با اندیشه و اصول ثابت دینی و اسلامی تفاهم و تراحم دارد؟ عموماً مسلمانان تفکیک زندگی معنوی از زندگی مادی را در پیش گرفته‌اند؛ بدین صورت که زندگی معنوی از اسلام نشأت می‌گیرد و زندگی مادی به عناصر و عوامل بین‌المللی وابسته است و این در شرایطی است که برای تمدن‌سازی، ابعاد معنوی و مادی باید در یک چهارچوب واحد رشد و نمو کنند و کلیت حیات مسلمین را دربرگیرند. در تمدن اسلامی انسان‌ها باید در هر دو زمینه فعال باشند. روایتی طولانی زیر انسان موفق را در تمدن اسلامی این‌گونه به تصویر می‌کشد:

بدانید ای بنده‌های خدا که پرهیزکاران خیر این دنیا و دیگر سرا را به دست آوردند، با مردم دنیا در دنیایشان شریک‌اند و اهل آخرت در زندگی آخرت آنها شریک نیستند، خدا برایشان در دنیا روا کرده آن‌چه برای آنها کافی است خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ

وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» در دنیا در منزلی بهتر از آنان ساکن شدند و خوراکی برتر از آنها خوردند، شریک دنیا بند با دنیاداران و خوردند با آنان از آنچه خوردند و نوشیدند از آن چه نوشیدند و پوشیدند از بهترین جامه که پوشند و زناشوئی کردند برتر از زناشوئی آنان، و سوار شدند بر مرکب بهتر، به کام دنیا رسیدند با دنیاداران و آنان فردا همسایه‌های خدایند و از او درخواست کنند و به آنها دهد آن چه خواهند، درخواستی از آنان رد نکند، و بهره‌ای از لذت آنها نکاهد. ای بنده‌های خدا هر کس خردمند باشد به آن شیفته می‌شود و راه تقوی را می‌پیماید (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۳ - ۲۴).

اساس تمدن اسلامی این است که با وجود روح تمدن و نرم‌افزارها، سخت‌افزارها به وجود خواهند آمد در واقع معنویات است که مادیات را می‌سازد و این اصل امروزه در جامعه اسلامی کم‌رنگ است و اگر بخواهیم تمدن اسلامی شکوفا شود باید زندگی مادی و معنوی ما هر دو از یک اصل نشأت گیرد که آن قرآن و سنت است. از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام فراموشی این دو اصل اساسی (قرآن و سنت) مرگ تمدن اسلامی را در پی خواهد داشت:

به‌زودی بر امت و پیروان من روزگاری خواهد آمد که از قرآن جز رسم و نشانه آن باقی و به‌جا نمی‌ماند، و از اسلام جز نام آن، با آن اسلام نامیده می‌شوند (آنان را مسلمان می‌گویند)، درحالی که دورترین مردم‌اند از آن (زیرا رفتارشان برخلاف آن است) مساجد و جایگاه‌های عبادت و بندگی‌شان (در ظاهر و آشکار) معموره و آباد شده و (در باطن و نهان) از هدایت و راهنمایی ویران است، فقها و دانایان با حکام آن روزگار بدترین فقه‌های زیر آسمان‌اند، از ایشان فتنه و تباہ کاری بیرون می‌آید و به ایشان بازمی‌گردد (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ۳۰۸).

۳. از بین بردن فقر نظری: یکی از مشکلات امت اسلام عدم توجه به علوم انسانی به عنوان زیرساخت علوم تجربی است و مسلمانان در حوزه علوم انسانی با فقر نظری روبه‌رو هستند. بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان جهان اسلام یگانه راه پیشرفت و تعالی را توجه به علوم تجربی و رشد در این علوم دانسته‌اند و از علوم انسانی غافل شده‌اند. صاحب‌نظران مسلمان وظیفه دارند این رویکرد را تغییر دهند و بار دیگر بذری توجه به علوم انسانی را در جامعه بیافشانند. بدون تردید شکوفایی تمدن نوین اسلامی نیازمند توجه به علوم انسانی و مبانی آن است.

یک نگرش آماری جایگاه کشورهای مسلمان را در جامعه بین‌المللی به ما نشان می‌دهد. مسلمانان بالغ بر ۹۹۲ میلیون نفر و حدوداً یک‌پنجم جمعیت جهان هستند که ۶۵ درصد در آسیا، و ۳۵ درصد در دنیای عرب و ده درصد در افریقا به‌سر می‌برند. ۴۲ درصد از ذخائر نفتی و ۲۵ درصد از ذخائر گازی، ۴۰ درصد از صادرات نفتی و ۷۰ درصد از فسفات جهان را در

۲۰ تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات ...

اختیار دارند. از ۱۴ نقطه راهبردی جهان ۷ نقطه به مسلمانان تعلق دارد. اما در برابر این ثروت مسلمانان در فقر زندگی می‌کنند. مسلمانان فقط دو درصد از تعداد دانشمندان و متخصصین جهان را تشکیل داده‌اند و از اوایل دهه ۱۹۸۰ مسلمانان بیش از ۶۰ درصد از تسلیحات فروخته شده به جهان سوم را خریداری کرده‌اند (بلیک، ۱۳۶۹: ۹۹). مسلمانان در ابعاد کمی مشکلی ندارند و به راحتی مستعد و لایق یک تمدن هستند؛ اما بحران و فقر نظری در کیفیت قدرت مسلمین است.

با توجه به آنچه مطرح شد نقش اسلام در شکوفایی تمدن اسلامی در اولین و حساس‌ترین مرحله در تربیت انسان اخلاقی است که این امر مستلزم این است که انسان‌ها در سایه حکومت اسلامی به اسلام اصیل برگردند و ارزش‌ها در جامعه حاکم شود. انسان اخلاقی و فرهیخته در تمدن اسلامی خود در حاکم کردن توحید و یکتاپرستی، معنویت، اخلاق، عدالت و ولایت نقش دارد. پس از آن که روح تمدن اسلامی در جامعه اسلامی رشد و توسعه یافت و معنویت بر همه چیز حاکم شد در آن صورت انسان‌هایی که دستاورد بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی هستند بخش سخت‌افزاری تمدن اسلامی را شکل می‌دهند. چنین انسان‌هایی با ابزار علم و وحی الهی، فرهنگ، سیاست و اقتصاد جامعه را می‌سازند و با تولید اندیشه در حوزه فرهنگ و قدرت در حوزه سیاست و ثروت در حوزه اقتصاد به شکوفایی تمدن اسلامی کمک می‌کنند. اما این جریان توسعه در بخش نرم‌افزار و سخت‌افزار تمدن مرهون انسان‌های نخبه‌ای است که رهبری جامعه را برعهده گیرند؛ نخبگانی که تعهد و تخصص از ویژگی‌های برجسته آنها باشد.

۴. نتیجه‌گیری

تمدن اسلامی تمدنی است که همه مؤلفه‌های آن بر پایه دین مبین اسلام استوار است. با توجه به تعریف تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی تمدنی است استوار بر پایه آموزه‌های دین مبین اسلام که بتواند در جهان معاصر پاسخ‌گوی نیازهای امروز بشر بوده است و سبب رفاه حال انسان‌ها شود. آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام تمدن اسلامی را نظامی پویا و زنده می‌دانند که خدامحوری و توحید روح آن و کارکرد امت در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی جسم تمدن اسلامی را شکل می‌دهد. با توجه به زیربنای تمدن اسلامی که توحید و عبودیت حق است مسائلی چون کرامت انسانی، اخلاق، عدالت، ولایت، معنویت در شکل‌گیری روح تمدن اسلام نقش دارد و دستاورد تمدن اسلامی در بخش نرم‌افزارها تربیت انسان‌هایی اخلاقی و

فرهینخته است که قرار است پیکره تمدن اسلامی را بسازند. هدف کارکرد انسان‌های فرهینخته در سه حوزه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تولید فکر و اندیشه، قدرت و ثروت بر پایه اخلاق و مبانی اسلامی است.

تبیین مفهوم تمدن اسلامی می‌تواند در شکوفایی تمدن نوین اسلامی نقش آفرین باشد. با تکیه بر این مفهوم از آموزه‌های اسلامی الگویی استخراج می‌شود که در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به شکوفایی مؤلفه‌های تولید علم و قدرت و ثروت منجر می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۹۵۶م)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از استادان نجف اشرف، نجف: مطبعة الحیدریة.
- اکبری، محمد تقی (۱۳۷۰)، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- بلیک، جرال (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دکتر دره میرحیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- برنال، جان (۱۳۵۴)، علم در تاریخ، ترجمه اسدپور و دیگران، تهران: امیرکبیر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (بی‌تا)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- توبین بی، آرنولد (۱۳۷۶)، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر.
- جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۸۸)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
- دشتی، محمد (بی‌تا)، نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۶)، لغت‌نامه دهخدا، چاپخانه دانشگاه تهران.
- دیکسون، عبدالامیر (۱۹۸۰)، دراسات فی تاریخ الحضارة العربیة، دانشگاه بغداد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۹۶)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ط ۱، دمشق: دارالقلم/ بیروت: دار الشامیه.
- شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا)، جامع‌الخبار، نجف: مطبعة الحیدریة.
- شیخی، حمیدرضا (بی‌تا)، نثر الکرلی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صاحب‌الزمانی، ناصرالدین (بی‌تا)، سهم اسلام در تمدن جهانی، تهران: بعثت.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۲)، معانی الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۲ تبیین مفهوم تمدن اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات ...

صدوق، محمد بن علی (بی تا)، *علل الشرائع*، تهران: داوری.
طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۹)، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
عروسی حویزی، علی (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۹)، *الحديث*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
فوزی و صنم‌زاده، یحیی و محمدرضا (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال سوم، ش ۹.
کرمی فقهی و دیگران، محمدتقی (۱۳۸۶)، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: ۱۱.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ ق)، *الرجال*، تحقیق محمدباقر میرداماد، محمد باقر حسینی و مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل‌البیته.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه .
لوکاس، هنری (۱۳۸۲)، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سخن.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
معین، محمد (۱۳۶۷)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۴)، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.
نصر، سیدحسین (۱۳۷۹)، «تأملاتی درباره انسان و آینده تمدن»، ترجمه مرتضی فتحی‌زاده، *پژوهش‌های علوم انسانی* (فصل‌نامه دانشگاه قم)، سال اول، شماره چهارم.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

Perry, Michael J. (1988), *The Idea Of Human Rights, Four Inquiries*, Oxford University Press.